

آیه ۶

آیه و ترجمه

ياايها الذين ءامنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم و ايديكم الى المرافق و امسحوا برءوسكم و ارجلكم الى الكعبين و ان كنتم جنبافاطهروا و ان كنتم مرضى او على سفر او جاء احد منكم من الغائط او لمستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم و ايديكم منه ما يريد الله ليجعل عليكم من حرج و لكن يريد ليظهركم وليتم نعمته عليكم لعلكم تشكرون ۶

ترجمه :

۶- ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که برای نماز بپا خاستید صورت و دستها را تا آرنج بشوئید و سر و پاها را تا مفصل (یا برآمدگی پشت پا) مسح کنید و اگر جنب باشید خود را بشوئید (غسل کنید) و اگر بیمار یا مسافر باشید یا یکی از شما از محل پستی آمده (قضای حاجت کرده) یا با زنان تماس گرفته باشید (آمیزش جنسی کرده اید) و آب (برای غسل یا وضو) نیابید با خاک پاکی تیمم کنید و از آن بر صورت (پیشانی) و دستها بکشید، خداوند نمی خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند بلکه می خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید شاید شکر او را بجا آورید.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۸۵

تفسیر :

پاک سازی جسم و جان

در آیات سابق، بحثهای گوناگونی درباره «طبیبات جسمی و مواهب مادی» مطرح شد، در این آیه به «طبیبات روح» و آنچه باعث پاکیزگی جان انسان می گردد، اشاره شده است و قسمت قابل ملاحظه‌ای از احکام وضو و غسل و تیمم که موجب صفای روح است، تشریح گردیده، نخست خطاب به افراد با ایمان کرده، احکام وضو را به این ترتیب بیان می کند:

«ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که برای نماز بپا خاستید صورت و دستهای خود را تا آرنج بشوئید و قسمتی از سر و همچنین پا را تا مفصل (یا

برآمدگی پشت پا) مسح کنید.
(یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الى المرافق و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم الى الکعبین).

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۸۶

در آیه حدود صورت، که باید در وضو شسته شود توضیح داده نشده ولی در روایات ائمه اهل بیت (علیهمالسلام) که وضوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مشروحا بیان کرده اند.

۱ - حد صورت از طرف طول از رستانگاه مو تا چانه و از طرف عرض آنچه در میان انگشت وسط و ابهام (انگشت شست) قرار می گیرد، ذکر شده و این در حقیقت توضیح همان معنائی است که از کلمه «وجه» در عرف فهمیده می شود، زیرا وجه همان قسمتی است که انسان به هنگام برخورد بر دیگری با آن مواجه می شود.

۲ - حد دست که باید در وضو شسته شود، تا آرنج ذکر شده، زیرا مرافق جمع «مرفق» به معنی «آرنج» است، و چون هنگامی گفته شود دست را بشوئید ممکن است به ذهن چنین برسد که دستها را تا مچ بشوئید، زیرا غالبا این مقدار شسته میشود، برای رفع این توهّم می فرماید: تا آرنج بشوئید (الی المرافق).

و با این توضیح روشن می شود، کلمه «الی» در آیه فوق تنها برای بیان حد شستن است نه کیفیت شستن، که بعضی توهّم کرده اند و چنین پنداشته اند که آیه می گوید: باید دستها را از سر انگشتان به طرف آرنج بشوئید (آنچنانکه در میان جمعی از اهل تسنن رائج است).

توضیح اینکه این درست به آن میماند که انسان به کارگری سفارش میکند دیوار اطاق را از کف تا یک متر، رنگ کند، بدیهی است منظور این نیست که دیوار از پائین به بالا رنگ شود، بلکه منظور این است که این مقدار باید رنگ شود نه بیشتر و نه کمتر.

بنابراین فقط مقداری از دست که باید شسته شود در آیه ذکر شده، و اما کیفیت آن در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که بوسیله اهل بیت به ما رسیده است آمده است و آن شستن آرنج است به طرف سر انگشتان.
باید توجه داشت که «مرفق» هم باید در وضو شسته شود، زیرا در اینگونه

موارد به اصطلاح غایت داخل در مغیا است یعنی حد نیز داخل در حکم ((محدود)) است.

۳ - کلمه ((ب)) که در ((برؤوسکم)) می باشد طبق صریح بعضی از روایات و تصریح بعضی از اهل لغت به معنی ((تبعیض)) می باشد، یعنی قسمتی از سر را مسح کنید که در روایات ما محل آن به یکچهارم پیش سر، محدود شده و باید قسمتی از این یکچهارم هر چند کم باشد بادست مسح کرد - بنابراین آنچه در میان بعضی از طوائف اهل تسنن معمول است که تمام سر و حتی گوشها را مسح می کنند، با مفهوم آیه سازگار نمی باشد.

۴ - قرار گرفتن ((ارجلکم)) در کنار ((رؤوسکم)) گواه بر این است که پاها نیز باید مسح شود نه اینکه آن را بشویند (و اگر ملاحظه می کنیم ((ارجلکم)) بفتح لام قرائت شده بخاطر آن است که عطف بر محل ((برؤوسکم)) است نه عطف بر ((وجوهکم)).

۵ - کعب در لغت بمعنی برآمدگی پشت پاها و هم بمعنی مفصل یعنی نقطه ای که استخوان ساق پا با استخوان کف پا مربوط میشود آمده است.

سپس به توضیح حکم غسل پرداخته و چنین می فرماید: ((و اگر جنب باشید غسل کنید)).

(و ان کنتم جنباً فاطهروا).

روشن است که مراد از جمله ((فاطهروا)) شستن تمام بدن می باشد، زیرا اگر شستن عضو خاصی لازم بود می بایست نام آن برده شود، بنابراین هنگامی که می گوید خود را شستشو دهید، مفهومش شستشوی تمام بدن است، نظیر این در سوره نساء آیه ۴۳ نیز آمده است که میگوید: حتی تغتسلوا.

((جنب)) - همانطور که در جلد سوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۳ سوره نساء اشاره کرده ایم - مصدری است که بمعنی ((اسم فاعل)) آمده، و در اصل بمعنی ((دور شونده)) است زیرا ریشه اصلی آن که ((جنابت)) بمعنی ((بعد)) و دوری است، و اگر شخص ((جنب)) به این عنوان نامیده می شود بخاطر آن است که باید در آن حال، از نماز و توقف در مسجد و مانند

آن دوری کند، و این کلمه (جنب) هم بر مفرد، هم بر جمع و هم بر مذکر و هم بر مؤنث اطلاق میشود، اطلاق «جار جنب» بر همسایه دور بهمین مناسبت است. ممکن است ضمنا از اینکه قرآن در آیه فوق می گوید بهنگام نماز اگر جنب هستید غسل کنید استفاده شود که غسل جنابت جانشین وضو نیز می شود.

سپس به بیان حکم تیمم پرداخته و میگوید: «و اگر از خواب برخاسته اید و قصد نماز دارید و بیمار یا مسافر باشید و یا اگر از قضای حاجت برگشته اید و یا آمیزش جنسی با زنان کرده اید و دسترسی به آب ندارید با خاک پاکی تیمم کنید».

(و ان کنتم مرضی او علی سفر او جاء احد منکم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعبا طیبا).

نکته ای که باید به آن توجه داشت آن است که جمله - او جاء احد منکم

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۸۹

من الغائط و جمله او لامستم النساء - همانطور که قبلا هم اشاره کردیم - عطف بر آغاز آیه یعنی جمله اذا قمتم الى الصلوة است، در حقیقت در آغاز آیه اشاره به مساله خواب شده و در ذیل آیه اشاره به دو قسمت دیگر از موجبات وضو یا غسل گردیده است.

و اگر این دو جمله را عطف به «علی سفر» بگیریم دو اشکال در آیه تولید خواهد شد، نخست اینکه از قضای حاجت برگشتن نمی تواند نقطه مقابل مرض یا مسافرت باشد و لذا مجبوریم «او» را به معنی «واو» بگیریم (همانطور که جمعی از مفسرین گفته اند) و این کاملاً برخلاف ظاهر است، به علاوه ذکر خصوص قضاء حاجت از میان موجبات وضو، بدون دلیل خواهد بود - اما اگر آنطور که گفتیم آیه را تفسیر کنیم هیچیک از این دو اشکال متوجه نخواهد شد (دقت کنید) (اگر چه ما هم مانند بسیاری از مفسران در جلد سوم ذیل آیه ۴۳ نساء «او» را به معنی «واو» ذکر کردیم ولی آنچه در اینجا گفته شد به نظر نزدیکتر می باشد).

موضوع دیگر اینکه در این آیه مساله جنابت دو بار ذکر شده و ممکن است برای تاکید باشد و نیز ممکن است کلمه جنب بمعنی جنابت و احتلام در خواب و او لامستم النساء کنایه از جنابت بوسیله آمیزش جنسی باشد، و اگر قیام در آیه را

بمعنی برخاستن از خواب تفسیر کنیم (همانطور که در روایات ائمه اهل بیت (علیهمالسلام) وارد شده و در خود آیه نیز قرینه‌ای بر آن وجود دارد) گواهی بر این معنی خواهد بود (دقت کنید). سپس طرز تیمم را اجمالاً بیان کرده، میگوید: «بوسیله آن صورت و دستهای خود را مسح کنید». (فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه).

روشن است که منظور این نیست که چیزی از خاک بر دارند و به صورت و دست بکشند، بلکه منظور این است پس از زدن دست بر خاک پاک، صورت و دستها را مسح کنند، ولی بعضی از فقها بخاطر همین کلمه «منه» گفته‌اند

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۹۰

باید حداقل غباری هر چند مختصر باشد بدست بچسبد. تنها چیزی که در اینجا باقی می‌ماند معنی صعیدا طیباً است: بسیاری از دانشمندان لغت برای صعید دو معنی ذکر کرده‌اند، یکی خاک و دیگری تمام چیزهایی که سطح کره زمین را پوشانیده، اعم از خاک، ریگ، سنگ و غیره، و همین موضوع باعث اختلاف نظر فقهاء در چیزی که تیمم بر آن جایز است شده که آیا فقط تیمم بر خاک جایز است و یا سنگ و شن و مانند آن نیز کفایت می‌کند، ولی با توجه به ریشه لغوی کلمه «صعید» که همان «صعود و بالا قرار گرفتن» می‌باشد، معنی دوم به ذهن نزدیکتر است. طیب به چیزهایی گفته می‌شود که با طبع آدمی موافق باشد و در قرآن به بسیاری از موضوعات اطلاق شده است (البلد الطیب - مساکن طيبة - ریح طیب - حیاة طيبة و...) و هر چیز پاکیزه را نیز «طیب» می‌گویند زیرا طبع آدمی ذاتاً از اشیاء ناپاک متنفر است. و از اینجا روشن میشود که خاک تیمم باید کاملاً پاک و پاکیزه باشد.

مخصوصاً در روایاتی که از پیشوایان اسلام به ما رسیده روی این موضوع کراراً تکیه شده است، در روایتی چنین می‌خوانیم:

نهی امیر المؤمنین ان یتیمم الرجل بتراب من اثر الطريق :

علی (علیه‌السلام) از تیمم کردن به روی خاکهای آلوده که در جاده‌هاست نهی فرمود قابل توجه اینکه تیمم اگر چه در قرآن و حدیث بمعنی همین

وظیفه مخصوص اسلامی است ولی در لغت بمعنی قصد کردن است، در حقیقت قرآن می‌گوید: به هنگامی که می‌خواهید تیمم کنید باید تصمیم بگیرید قطعه زمین پاکی را از

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۹۱

میان قطعات مختلف زمین انتخاب نموده و بر آن تیمم کنید، قطعه‌ای که طبق مفهوم «صعید» که از ماده صعود است روی زمین قرار گرفته، و در معرض ریزش بارانها و تابش آفتاب و وزش باد باشد، روشن است چنین خاکی که زیر دست و پا نبوده و دارای این صفات است نه تنها استفاده از آن بر خلاف بهداشت نیست بلکه همانطور که در جلد سوم ذیل آیه ۴۳ سوره نساء شرح دادیم طبق گواهی دانشمندان اثر میکرب‌کشی قابل ملاحظه‌ای دارد!

فلسفه وضو و تیمم

درباره فلسفه «تیمم» در جلد سوم به اندازه کافی بحث شد، اما درباره فلسفه «وضو»، شک نیست که وضو دارای دو فایده روشن است: فایده بهداشتی و فایده اخلاقی و معنوی، از نظر بهداشتی شستن صورت و دستها آن هم پنج بار و یا لااقل سه بار در شبانه روز، اثر قابل ملاحظه‌ای در نظافت بدن دارد، مسح کردن بر سر و پشت پاها که شرط آن رسیدن آب به موها یا پوست تن است، سبب میشود که این اعضا رانیز پاکیزه بداریم، و همانطور که در فلسفه غسل اشاره خواهیم کرد تماس آب با پوست بدن اثر خاصی در تعادل اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک دارد.

و از نظر اخلاقی و معنوی چون با قصد قربت و برای خدا انجام می‌شود اثر تربیتی دارد مخصوصاً چون مفهوم کنائی آن این است که از فرق تا قدم در راه اطاعت تو گام بر می‌دارم مؤید این فلسفه اخلاقی و معنوی است.

در روایتی از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) می‌خوانیم:

انما امر بالوضوء و بدء به لان یكون العبد طاهرا اذا قام بین یدی الجبار، عند مناجاته اياه، مطیعا له فیما امره، نقیا من الادناس و النجاسة، مع ما فیه من ذهاب الکسل، و طرد النعاس و تزکیة الفؤاد للقیام بین یدی

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۹۲

الجبار :

«برای این دستور وضو داده شده و آغاز عبادت با آن است که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او مناجات می کنند پاک باشند، و دستورات او را بکار بندند، از آلودگیها و نجاستها بر کنار شوند، علاوه بر این وضو سبب می شود که آثار خواب و کسالت از انسان برچیده شود و قلب برای قیام در پیشگاه خدا نور و صفا یابد.»

از توضیحاتی که درباره فلسفه غسل خواهیم گفت نیز فلسفه وضو روشنتر می شود.

فلسفه غسل

بعضی می پرسند: چرا اسلام دستور می دهد که به هنگام جنب شدن تمام بدن را بشویند در حالی که فقط عضو معینی آلوده می شود، و آیامیان بول کردن و خارج شدن منی تفاوتی هست که در یکی فقط محل را باید شست و در دیگری تمام بدن را؟

این سؤال یک پاسخ اجمالی دارد و یک پاسخ مشروح:

پاسخ اجمالی آن این است که خارج شدن منی از انسان، یک عمل موضعی نیست (مانند بول و سایر زوائد) بدلیل اینکه اثر آن در تمام بدن آشکار می گردد، و تمام سلولهای تن بدنال خروج آن در یک حالت سستی مخصوص فرو میروند و این خود نشانه تاثیر آن روی تمام اجزاء بدن است توضیح اینکه: طبق تحقیقات دانشمندان در بدن انسان دوسلسله اعصاب نباتی وجود دارد که تمام فعالیتهای بدن را کنترل می کنند «اعصاب سمپاتیک» و «اعصاب پاراسمپاتیک» این دو رشته اعصاب در سراسر بدن انسان و در اطراف تمام دستگاهها و جهازات

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۹۳

داخلی و خارجی گسترده اند، وظیفه اعصاب سمپاتیک «تند کردن» و به فعالیت واداشتن دستگاههای مختلف بدن است، و وظیفه اعصاب «پاراسمپاتیک» «کند کردن» فعالیت آنهاست، درواقع یکی نقش «گاز» اتومبیل و دیگری نقش «ترمز» را دارد، واز تعادل فعالیت این دو دسته اعصاب نباتی، دستگاههای بدن بطور متعادل کار می کند.

گاهی جریانهای در بدن رخ میدهد که این تعادل را بهم میزند، از جمله این جریانها مسئله «ارگاسم» (اوج لذت جنسی) است که معمولاً مقارن خروج

منی صورت می‌گیرد.

در این موقع سلسله اعصاب پاراسمپاتیک (اعصاب ترمز کننده) بر اعصاب سمپاتیک (اعصاب محرک) پیشی می‌گیرد و تعادل به شکل منفی بهم می‌خورد.

این موضوع نیز ثابت شده است که از جمله اموری که می‌تواند اعصاب سمپاتیک را بکار وادارد و تعادل از دست رفته را تامین کند تماس آب با بدن است و از آن جا که تاثیر «ارگاسم» روی تمام اعضای بدن بطور محسوس دیده می‌شود و تعادل این دو دسته اعصاب در سراسر بدن بهم می‌خورد دستور داده شده است که پس از آمیزش جنسی، یا خروج منی، تمام بدن با آب شسته شود و در پرتو اثر حیات بخش آن تعادل کامل در میان این دو دسته اعصاب در سراسر بدن برقرار گردد.

البته فایده غسل منحصر به این نیست بلکه غسل کردن علاوه بر این یک نوع عبادت و پرستش نیز می‌باشد که اثرات اخلاقی آن قابل انکار نیست و به همین دلیل اگر بدن را بدون نیت و قصد قربت و اطاعت فرمان خدا بشویند غسل صحیح

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۹۴

نیست در حقیقت به هنگام خروج منی یا آمیزش جنسی، هم روح متاثر می‌شود و هم جسم، روح به سوی شهوات مادی کشیده می‌شود، و جسم به سوی سستی و رکود، غسل جنابت که هم شستشوی جسم است و هم به علت اینکه به قصد قربت انجام می‌یابد شستشوی جان است، اثر دوگانه‌ای در آن واحد روی جسم و روح می‌گذارد تا روح را به سوی خدا و معنویت سوق می‌دهد، و جسم را بسوی پاکی و نشاط و فعالیت.

از همه اینها گذشته، وجوب غسل جنابت یک الزام اسلامی برای پاک‌نگه داشتن بدن و رعایت بهداشت، در طول زندگی است زیرا بسیاری کسانی که از نظافت خود غافل می‌شوند ولی این حکم اسلامی آنها را وادار می‌کند که در فواصل مختلفی خود را شستشو دهند و بدن را پاک نگاهدارند، این موضوع اختصاصی به مردم اعصار گذشته ندارد، در عصر و زمان ما نیز بسیاری کسانی که به علل مختلفی از نظافت و بهداشت تن غافلند. (البته این حکم بصورت یک قانون کلی و عمومی است حتی کسی را که تازه بدن خود را شسته

شامل می‌شود).

مجموع جهات سه گانه فوق روشن می‌سازد که چرا باید به هنگام خروج منی (در خواب یا بیداری) و همچنین آمیزش جنسی (اگر چه منی خارج نشود) غسل کرد و تمام بدن را شست.

در پایان آیه، برای اینکه روشن شود هیچگونه سختگیری در دستورات گذشته در کار نبوده بلکه همه آنها بخاطر مصالح قابل توجهی تشریع شده است، می‌فرماید: خداوند نمی‌خواهد شما را به زحمت بیفکند، بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند تا سپاس نعمتهای او را بگوئید. (ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج و لکن یرید لیطهرکم و لیتم نعمته علیکم لعلمکم تشکرون).

در حقیقت جمله‌های فوق بار دیگر این واقعیت را تاکید می‌کند که تمام

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۹۵

دستورهای الهی و برنامه‌های اسلامی بخاطر مردم و برای حفظ منافع آنها قرار داده شده و به هیچوجه هدف دیگری در کار نبوده است، خداوند می‌خواهد با این دستورها هم طهارت معنوی و هم جسمانی برای مردم فراهم شود. ضمناً باید توجه داشت که جمله ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج: خداوند نمی‌خواهد تکلیف طاقت فرسایی بر دوش شما بگذارد گرچه در ذیل احکام مربوط به غسل و وضو و تیمم ذکر شده، اما یک قانون کلی را بیان می‌کند، که احکام الهی در هیچ مورد به صورت تکلیف شاق و طاقت فرسا نیست بنابراین اگر مشاهده کنیم که پاره‌ای از تکالیف در مورد بعضی از اشخاص صورت مشقت باری بخود بگیرد و غیر قابل تحمل می‌شود آن حکم در مورد آنها - بدلیل همین آیه - استثناء می‌خورد و ساقط می‌شود، مثلاً اگر روزه برای افرادی همچون پیرمردان و پیره زنان ناتوان و امثال آنها مشقت بار گردد، بدلیل همین آیه روزه بر آنها واجب نیست.

البته نباید فراموش کرد که پاره‌ای از دستورات که ذاتاً مشکل است، و باید بخاطر مصالح مهمی که در کار است آن مشکلات را تحمل کرده‌مانند حکم جهاد با دشمنان حق.

این قانون کلی در فقه اسلامی تحت عنوان قاعده لا حرج بعنوان یک اصل اساسی در ابواب مختلف مورد استناد فقها می‌باشد و احکام زیادی را از آن

آیه: ۷

آیه و ترجمه

و اذكروا نعمة الله عليكم و ميثقه الذی واثقكم به اذ قلتم سمعنا و اطعنا و اتقوا
الله ان الله علیم بذات الصدور ۷

ترجمه:

۷ - و بیاد بیاورید نعمت خدا را بر شما و پیمانی را که موکداً از شما گرفت، آن
زمان که گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم، و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید
که خدا از درون سینه‌ها آگاه است.

تفسیر:

پیمانهای الهی

بتناسب بحثی که در آیه گذشته درباره قسمتی از احکام اسلام و
تکمیل نعمتهای الهی گذشت در این آیه بار دیگر مسلمانان را به
اهمیت نعمتهای بی‌پایان خداوند که مهمترین آنها نعمت ایمان و اسلام
و هدایت است، توجه داده می‌فرماید: نعمتهای خدا را بیاد بیاورید.

(و اذكروا نعمة الله عليكم).

گرچه نعمت در اینجا مفرد است ولی معنی جنس دارد و جنس در اینجا در
معنی عموم استعمال شده و به این ترتیب همه نعمتها را شامل می‌شود.
البته این احتمال نیز در آیه هست که منظور خصوص نعمت اسلام باشد که در
آیه قبل اجمالاً به آن اشاره شده است آنجا که می‌گوید: ولیتم نعمته علیکم.
و چه نعمتی از آن بالاتر که در سایه اسلام، همه گونه مواهب و افتخارات و
امکانات نصیب مسلمانان شد و جمعیتی که قبلاً کاملاً پراکنده و جاهل و
گمراه

و خونخوار و فاسد و مفسد بودند به صورت جمعیتی متشکل و متحد و دانا با
امکانات مادی و معنوی فراوان در آمدند.

سپس پیمانی را که با خدا بسته‌اند، یادآور شده می‌گوید: پیمانی را که بطور محکم خدا با شما بست فراموش نکنید، آن زمان که گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم.

(و میثاقه الذی واثقکم به اذ قلتُم سمعنا و اطعنا).

در اینکه منظور از این پیمان کدام پیمان است، دو احتمال وجود دارد، نخست پیمانی که مسلمانان در آغاز اسلام در حدیبیه و یا حجة الوداع و یا عقبه و یا همه مسلمانان به مجرد قبول اسلام بطور ضمنی با خدا بسته‌اند و دیگر پیمانی که به حکم فطرت و آفرینش، هر کسی با خدای خود بسته است و همان است که گاهی از آن بنام «عالم ذر» تعبیر می‌شود.

توضیح اینکه: خداوند به هنگام آفرینش انسان، استعدادهای قابل ملاحظه‌ای به او دارد و مواهب بیشماری در اختیار او گذاشت، از جمله استعداد مطالعه اسرار آفرینش و شناخت پروردگار بوسیله آنها و همچنین عقل و هوش و ادراکی که بوسیله آن پیامبران را بشناسد و دستورهای آنها را بکار بندد - خداوند با دادن این استعدادها عملاً از آنها پیمان گرفته که این استعدادها را عاطل و باطل نگذارند و از آن در مسیر صحیح بهره گیرند و افراد انسان نیز به زبان حال و استعداد فریاد برآورده‌اند که سمعنا و اطعنا: شنیدیم و به کار بستیم.

این پیمان وسیعترین و محکمترین و عمومیت‌ترین پیمانی است که خداوند از بندگان خود گرفته است و همان است که علی (علیه السلام) در خطبه اول نهج البلاغه به آن اشاره کرده می‌فرماید: لیستادوهم میثاق فطرته: پیامبران برای این برانگیخته شدند که مردم را دعوت به وفا کردن به پیمان فطرت کنند.

بدیهی است این پیمان وسیع، همه مسائل دینی را نیز در بر می‌گیرد.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۹۸

و هیچ مانعی ندارد که آیه اشاره به تمام پیمانهای تکوینی و تشریعی (پیمانهای که خدا به حکم فطرت گرفته و یا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مراحل مختلف از مسلمانان گرفت) باشد، و از اینجا روشن می‌شود حدیثی که می‌گوید: منظور از میثاق همان پیمانی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حجة الوداع در موضوع ولایت علی (علیه السلام) گرفت با آنچه در

بالا ذکر کردیم سازگار است زیرا بارها گفته‌ایم که تفسیرهایی که در ذیل آیات در این گونه موارد می‌آید اشاره به یکی از مصداقهای روشن است نه بمعنی انحصار.

ضمناً باید توجه داشت که میثاق در اصل از ماده وثاقه یا وثوق بمعنی بستن و محکم کردن چیزی با طناب و مانند آن است، و بعداً به هر کاری که موجب آرامش خاطر می‌شود گفته شده و از آنجا که عهد و پیمان شبیه گرهی است که میان دو نفر یا دو گروه می‌خورد و موجب آرامش فکر آنها است، به آن میثاق می‌گویند.

و در پایان آیه برای تاکید این معنی می‌فرماید: پرهیزگاری پیشه کنید خداوند از اسرار درون سینه‌ها آگاه است.

(و اتقوا الله ان الله علیم بذات الصدور).

تعبیر به بذات الصدور که ترکیبی از ذات بمعنی عین و حقیقت و صدور به معنی سینه‌ها است، اشاره به این است که خداوند از دقیقترین اسراری که در اعماق روح آدمی نهفته است و هیچکس جز خودش از آن آگاهی ندارد با خبر است. اما اینکه چگونه عواطف و احساسات و نیات و تصمیمات به قلب و درون سینه‌ها نسبت داده شده در صفحه ۵۴ جلد اول مشروحاً بحث کرده‌ایم.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۹۹

آیه: ۸ - ۱۰

آیه و ترجمه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوْمِينَ لِلّٰهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ءَآلٍ تَعْدِلُوا ءَدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۘ
وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ۙ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۚ

ترجمه :

۸ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی با جمعیتی شما را به گناه ترک عدالت نکشاند، عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است و از خدا پرهیزید که از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۹ - خداوند به آنها که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش

و پاداش عظیمی داده است.
۱۰ - و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اهل دوزخند.
تفسیر:

دعوت اکید به عدالت

این آیه دعوت به قیام به عدالت می کند و نظیر آن با تفاوت مختصری در سوره نساء آیه ۱۳۵ گذشت، نخست خطاب به افراد با ایمان کرده و می گوید: ای کسانی که ایمان آورده اید همواره قیام برای خدا کنید و به حق و عدالت گوهی دهید.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۰۰

(یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط).

سپس به یکی از عوامل انحراف از عدالت اشاره نموده، به مسلمانان چنین هشدار می دهد که: نباید کینه ها و عداوتهای قومی و تصفیه حسابهای شخصی مانع از اجرای عدالت و موجب تجاوز به حقوق دیگران گردد، زیرا عدالت از همه اینها بالاتر است.

(و لا یجرمنکم شان قوم علی الا تعدلوا).

بار دیگر بخاطر اهمیت موضوع روی مساله عدالت تکیه کرده، می فرماید: عدالت پیشه کنید که پرهیزگاری نزدیکتر است.

(اعدلوا هو اقرب للتقوی).

و از آنجا که عدالت مهمترین رکن تقوا و پرهیزگاری است، برای سومین بار بعنوان تاکید اضافه می کند از خدا پرهیزید زیرا خداوند از تمام اعمال شما آگاه است.

(و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون).

تفاوتی که میان این آیه و آیه ای که در سوره نساء آمده است از چند جهت می باشد:

نخست اینکه در آیه نساء، دعوت به قیام به عدالت و گواهی دادن برای خدا شده، اما در اینجا دعوت به قیام برای خدا شده و گواهی دادن به حق و عدالت، و شاید این تفاوت بخاطر آن باشد که در آیه نساء، هدف این بوده که گواهیها برای خدا باشد نه برای بستگان و خویشاوندان و نزدیکان، اما در اینجا

چون سخن از دشمنان در میان بوده تعبیر به گواهی به عدالت و قسط شده یعنی نه به ظلم و ستم. دیگر اینکه در سوره نساء اشاره به یکی از عوامل انحراف از عدالت شده و در اینجا اشاره به عامل دیگری، در آنجا حب افراطی بیدلیل، و در

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۰۱

اینجا بغض افراطی بی جهت، ولی هر دو در موضوع پیروی از هوا و هوس که در سوره نساء با جمله فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا آمده است جمعند بلکه پیروی از هوا سرچشمه وسیعتری برای ظلم و ستم است زیرا گاهی ظلم و ستم بخاطر هوا پرستی و حفظ منافع شخصی است نه به خاطر حب و بغض دیگران، بنابراین ریشه واقعی انحراف از عدالت همان پیروی از هوا است که در گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین آمده است:

اما اتباع الهوی فیسد عن الحق :

هوا پرستی شما را از حق باز می دارد.

عدالت یک رکن مهم اسلام

کمتر مسالهای است که در اسلام به اهمیت عدالت باشد، زیرا مساله عدل همانند مساله توحید در تمام اصول و فروع اسلام ریشه دوانده، یعنی همانطور که هیچیک از مسائل عقیده‌های و عملی، فردی و اجتماعی، اخلاقی و حقوقی، از حقیقت توحید و یگانگی جدا نیست، همچنین هیچیک از آنها را خالی از روح عدل نخواهیم یافت.

بنابراین جای تعجب نیست که عدل بعنوان یکی از اصول مذهب و یکی از زیر بناهای فکری مسلمانان شناخته شود، گر چه عدالتی که جزء اصول مذهب است یکی از صفات خدا است و در اصل خداشناسی که نخستین اصل از اصول دین است مندرج می باشد ولی ممتاز ساختن آن بسیار پر معنی است

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۰۲

و به همین دلیل در مباحث اجتماعی اسلام روی هیچ اصلی به اندازه عدالت تکیه نشده است. ملاحظه احادیث زیر بعنوان نمونه برای درک اهمیت این موضوع کافی است.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید:

ایاکم و الظلم فان الظلم عند الله هو الظلمات يوم القيامة.

از ظلم پیرهیزید زیرا در روز رستاخیز که هر عملی بشکل مناسبی مجسم میشود ظلم در شکل ظلمت تجسم خواهد یافت و پرده‌ای از تاریکی، اطراف ظالمان را فرا خواهد گرفت و می‌دانیم هر خیر و برکتی هست در نور است و ظلمت منبع، هر گونه عدم و فقدان میباشد.

۲ - بالعدل قامت السموات و الارض :

آسمانها و زمین بر اساس عدل استوارند.

این تعبیر رساترین تعبیری است که درباره عدالت ممکن است بشود یعنی نه تنها زندگی محدود بشر در این کره خاکی بدون عدالت برپانمی‌شود بلکه سرتاسر جهان هستی و آسمانها و زمین همه در پرتو عدالت و تعادل نیروها و قرار گرفتن هر چیزی در مورد مناسب خود برقرار هستند و اگر لحظه‌ای، و بمقدار سر سوزنی، از این اصول منحرف شوند رو به نیستی خواهند گذارد. شبیه همین مضمون را در حدیث معروف دیگری می‌خوانیم که می‌فرماید:

(الملك يبقي مع الكفر و لا يبقي مع الظلم) :

حکومتها ممکن است کافر باشند و دوام یابند اما اگر ظالم باشند دوام

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۰۳

نخواهند یافت، زیرا ستم چیزی است که اثر آن در همین زندگی سریع و فوری است توجه به جنگها، اضطرابها، ناراحتیها، هرج و مرجهای سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، بحرانهای اقتصادی در دنیای امروز نیز بخوبی این حقیقت را ثابت می‌کند.

اما آنچه باید کاملاً به آن توجه داشت این است که اسلام تنها توصیه بعدالت نمی‌کند بلکه مهمتر از آن اجرای عدالت است، خواندن این آیات و روایات تنها بر فراز منابر و یا نوشتن در کتب، و یا گفتن آنها در لابلای سخنرانیها به تنهایی درد بی‌عدالتی و تبعیض و فساد اجتماعی را در جامعه اسلامی درمان نمی‌کند، بلکه آن روز عظمت این دستورها آشکار می‌گردد که در متن زندگی مسلمانان پیاده شود.

سپس در آیه بعد - طبق سنت قرآن - که پس از احکام خاصی برای تاکید و تکمیل آن اشاره بقوانین و اصول کلی می‌کند در اینجا نیز برای تاکید مساله

اجرای عدالت و گواهی بحق چنین می فرماید: خداوند به کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند وعده آمرزش و پاداش عظیم داده است. (وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة و اجر عظیم).
و در مقابل: کسانی که خدا را انکار کنند و آیات او را تکذیب نمایند از اصحاب دوزخند.

(و الذین کفروا و کذبوا بایاتنا اولئک اصحاب الجحیم).
قابل توجه اینکه آمرزش و اجر عظیم بعنوان یک وعده الهی در آیه ذکر شده و فرموده: وعد الله... ولی کیفر دوزخ به صورت نتیجه عمل بیان شده و می فرماید:
کسانی که دارای چنین اعمالی باشند، چنان سرنوشتی خواهند داشت و این در حقیقت اشاره به مساله فضل و رحمت خدا در مورد پاداش های سرای

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۰۴

دیگر است، که به هیچوجه برابری با اعمال ناچیز انسان ندارد، همانطور که مجازاتهایی آن جهان جنبه انتقامی نداشته بلکه نتیجه خود اعمال آدمی است. ضمناً تعبیر به اصحاب الجحیم با توجه به اینکه اصحاب به معنی یاران و ملازمان می باشد دلیل بر آنست که آنها ملازم دوزخ خواهند بود، ولی این آیه به تنهایی نمی تواند دلیل بر مساله خلود باشد آن چنانکه در تفسیر تبیان و مجمع البیان و تفسیر فخر رازی آمده است، زیرا ملازمت ممکن است دائمی باشد و ممکن است مدتی بطول بیانجامد و سپس قطع شود، چنانکه تعبیر به اصحاب السفینه (یاران کشتی) که درباره سرنشینان کشتی نوح در قرآن آمده است دائمی نبوده البته شک نیست که کفار خلود در دوزخ دارند ولی در آیه فوق از آن سخنی نرفته بلکه از آیات دیگری استفاده می شود.

